

شخصیت آسمانی پیغمبر گرامی را که درست هزار و چهار صد سال قمری پیش، از جانب خدای متعال به سمت رسالت و به عنوان رهبر و رهنمای جهانیان مبعوث گردیده و کتاب آسمانی قرآن را که مجموعه سخنان خدای یگانه و جامع کلیات تعالیم علمی و عملی و معجزه باقیه اوست، برنامه زندگی صدها میلیون پیروان خود و مورد توجه همگانی بشر قرار داده است، باید یکی از مهم‌ترین عوامل تحوّل و تکامل زندگی بشر به شمار آورد، بلکه خود مهم‌ترین عاملی است که به واسطه خودنمایی که در طول چهارده قرن در اعتقاد و عمل صدها میلیون انسان نموده، در هر گوشه و کنار زندگی جامعه بشری اثر به سزایی گذاشته است.

درست است که اسلام از وثنیت برهمنی که تقریباً سی قرن یا بیشتر عمر دارد و بودایی که تقریباً بیست و پنج قرن یا بیشتر روزگار گذرانیده و کیش مسیحی که نزدیک به بیست قرن در جامعه بشر زندگی کرده جوان‌تر می‌باشد و درست است که پیروان این مذاهب بیشتر از پیروان اسلام می‌باشند ولی با مراجعه به کتاب مقدس برهمنی - **ودا** - و سایر متون مذهب این طایفه روشن می‌شود که همه یا بیشتر دستورهای مذهبیشان دستوراتی است منفی و غیر مثبت، و در عین حال مخصوص عده کمی از پیروان مذهب. بیشتر پیروان از معنویات مذهب و استفاده از کتاب

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۲۸

مقدس بهره ندارند و در حقیقت جامعه برهمنی از حیث عمل و عکس‌العمل در بیرون از حوزه خود جامعه‌ای است بی‌خاصیت.

مذهب بودایی در دستورات منفی خود دست کمی از مذهب برهمنی ندارد و همچنین کیش مسیحی - چنان که در **انجیل** های چهارگانه و سایر متون اصلی آن پیداست - از شرایع عملی و قوانین اجتماعی به کلی تهی و به فلسفه و تعقل به کلی بدین می‌باشد. اصولاً داستان فداکاری حضرت مسیح و آموزش همگانی گناهان بشر یا خصوص پیروان مسیحیت با مقررات مذهبی مثبت هیچ‌گونه سازشی ندارد.

مذاهب دیگر یا مانند صابئیت و مانویت، وجاهت خود را به کلی از دست داده‌اند، و یا مانند مذهب یهود وقف طایفه‌ای مخصوص، و از کثرت پیروان محروم می‌باشند.

آری تنها آیین مقدس اسلام است که با عقاید برهانی و قوانین اجتماعی و فردی مثبت خود، مورد قبول و احترام صدها میلیون انسان قرار گرفته و پیوسته در میان پیروان خود میلیون‌ها علاقه‌مند داشته و دارد که سر تا سر زندگی خود را به دستورات مثبت آن تطبیق می‌کنند و روشن است که روش زندگی مثبت و منظم يك فرد می‌تواند در هزاران فرد به طور مستقیم و غیرمستقیم اثر بگذارد تا چه رسد به يك جامعه وسیع و از این جاست که سیاست‌های مخالف این آیین پاك (به اعتراف خودشان) هیچ‌گاه غافل ننشسته، در خاموش کردن نور آن هیچ‌گونه فروگذاری نمی‌کنند.^۱ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».^۲

(۱). کتاب داستان بشر، اثر هندريك ولیم وان، ترجمه جمال‌زاده، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، در علل پیشرفت اسلام و غلبه مسلمانان در جنگ‌های صلیبی و غیر آن بر مسیحیان می‌گوید: «پیغمبر اسلام فرموده بود هر کس که در راه جهاد با کفار به خاک افتد يك راست به بهشت می‌رود و مجاهدین اسلام مردانه جان باختن در میدان جنگ را به زندگانی پرنج و تعب در این دنیای فانی ترجیح می‌دادند. به همین جهت بود که مسلمان‌ها در جنگ‌های صلیبی بر مسیحیان غالب آمدند، چون پیروان دین عیسی از دنیای مجهول پس از مرگ ترسناک بودند و به لذات و نعمات این جهان گذران دلبستگی داشتند و به همین ملاحظه است که امروز نیز سربازان مسلمان با نهایت بی‌اعتنایی خود را جلو گلوله توپ فرنگی‌ها می‌اندازند و نیز به همین جهت است که مسلمانان دشمنانی هستند بس خطرناک.»

(۲). صف، آیه ۸.

بررسی های اسلامي، ج ۱، ص: ۲۹

البته درك يك شخصیت آسمانی، خردی آسمانی و وصف آن نیز زبانی آسمانی می‌خواهد، در عین حال اندازه‌ای هم که وصف این شخصیت پاك و آثار وجودی وی در خور توانایی بحث و کنجکاوی است بالاتر از آن است که يك مقاله و دو مقاله گنجایش آن را داشته باشد و آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم بحث در شخصیت پاك آن حضرت است از راه بررسی کلی در روشی که با تعالیم پاك خود به جامعه بشری القا فرموده و سعادت حقیقی انسان را به پیروی از آن منوط دانسته است.

^۱ (۱). کتاب داستان بشر، اثر هندريك ولیم وان، ترجمه جمال‌زاده، ص ۱۳۸ - ۱۳۹، در علل پیشرفت اسلام و غلبه مسلمانان در جنگ‌های صلیبی و غیر آن بر مسیحیان می‌گوید: «پیغمبر اسلام فرموده بود هر کس که در راه جهاد با کفار به خاک افتد يك راست به بهشت می‌رود و مجاهدین اسلام مردانه جان باختن در میدان جنگ را به زندگانی پرنج و تعب در این دنیای فانی ترجیح می‌دادند. به همین جهت بود که مسلمان‌ها در جنگ‌های صلیبی بر مسیحیان غالب آمدند، چون پیروان دین عیسی از دنیای مجهول پس از مرگ ترسناک بودند و به لذات و نعمات این جهان گذران دلبستگی داشتند و به همین ملاحظه است که امروز نیز سربازان مسلمان با نهایت بی‌اعتنایی خود را جلو گلوله توپ فرنگی‌ها می‌اندازند و نیز به همین جهت است که مسلمانان دشمنانی هستند بس خطرناک.»

^۲ (۲). صف، آیه ۸.

اصالت فرد از نظر طبیعت بشری

مطلبی که مقدمتاً برای درک کامل این مباحث باید در نظر گرفت این است که طبیعت انسانی در زندگانی خود منظور و مقصدی بالاتر از این ندارد که بقای وجود خویش را (تا می‌تواند) تأمین کرده، به خواست‌های غریزی خود برسد. انسان اگر در نخستین قدمی که برمی‌دارد با هموعان خود گرد هم آمده، اجتماعی منعقد می‌کند و برای حفظ اجتماع زیر بار قوانین و مقرراتی رفته، به همان اندازه از آزادی فردی محروم می‌شود، همه برای این است که می‌خواهد با محرومیت از بخشی از آزادی خود، بخشی دیگر از آزادی را به دست آورده، از آن برخوردار شود و بقای وجود و خواست‌های غریزی خود را بهتر تأمین نماید. اصل در سعادت و خوش‌بختی انسان به حسب آفرینش، سعادت فرد است، و سعادت اجتماع فرع آن است، نه به عکس. به عبارت دیگر: مقصود آفرینش طبیعت انسانی است که همانا وجود فرد است نه هیئت اجتماعی افراد، و انسان که به سوی عقد اجتماع هدایت می‌شود برای نگهداری فرد است. انسان بر اثر این مقصد اساسی که سعادت و کامیابی در زندگی است، باید روش

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۰

منظمی در زندگی خود- که ناگزیر اجتماعی خواهد بود- اتخاذ نماید. بخورد، بنوشد، بپوشد، بیارامد، همسر گیرد، فرزند بیاورد و در راه تأمین نیازمندی‌های خود بکوشد و با تفکر خود راه تأمین بقا را هموار کند.

تأثیر جهان‌بینی فرد در فعالیت او

چگونگی این روش و شکل خاص این فعالیت منظم تابع تصویری است که انسان از حقیقت جهان هستی، و از خود که جزء لاینفک جهان است، داشته باشد. و از این جاست که می‌بینیم گروهی از بشر که برای جهان هستی آفریدگاری اثبات نکرده، پیدایش جهان را اتفاقی می‌پندارند و انسان را همین هیكل مادی- که وجود و بقای آن در میان ولادت و مرگ محصور است- می‌دانند، روش زندگی و مقررات حیات را طوری تنظیم می‌کنند که تنها پاسخ نیازمندی‌های مادی چند روزه زندگی دنیا را می‌دهد و فقط به سوی کامیابی مادی محدود راهنمایی می‌نماید و هم‌چنین کسانی که برای ماده و زندگی مادی اصالت قائل‌اند، چنان که مشهود است، رویه‌شان همین رویه می‌باشد.

کسانی که برای جهان آفریدگاری قائل‌اند و تدبیر جهان و جهانیان را به دست خدایان می‌سپارند، هستی انسان را همین هستی مادی نمی‌دانند و روش زندگی را طوری تنظیم می‌کنند که در همه حال رضایت خدایان را جلب کنند و آنان را به خشم نیاورند تا بدین وسیله در زندگی کامیاب شده، از پیش‌آمدهای ناگوار که زاییده خشم خدایان می‌باشد مصون بمانند. کسانی که به دین توحید قائل‌اند و برای جهان و جهانیان خدای یگانه و دانا و توانا و برای انسان زندگی جاودانی که با مرگ و میر از بین نمی‌رود اثبات می‌کنند، روش زندگی خود را طوری تنظیم می‌کنند که در همه حال سعادت و

کامیابی هر دو جهان (پیش از مرگ و پس از مرگ) را تأمین کند و خوشبختی جاوید را دربرداشته باشد و از این جا روشن می شود که دین همان آیین

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۱

زندگی است و میان روش دین و روش زندگی، هیچ گونه جدایی نیست و کسانی که روش زندگی را اصالت داده و به دین جنبه تشریف داده، مقررات آن را تشریفات مذهبی می نامند، سخت دچار اشتباه اند و روی همین اصل است که اسلام روش زندگی را دین و راه خدایی که در برابر بشر گذاشته شده است می نامد و آیین حق را راه مستقیم و آیین باطل را راه کج می شمرد.

چنان که در قرآن کریم می فرماید:

«أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»^۳.

جهان بینی اسلامی

تصوری که پیغمبر گرامی آن را اساس آیین خود قرارداده، این است که سراسر جهان هستی، آفریده خدایی است یگانه، که هر جزء از اجزای جهان را به سوی سعادت و کمال خصوص آن جزء رهنمایی می کند و انسان را نیز که زندگی جاوید دارد به سوی سعادت و کامیابی ویژه وی با پیروی از روش و پیمودن راهی که خود نشان می دهد، هدایت می نماید.

پیغمبر گرامی برای توجیه دعوت خود، انسان طبیعی را (یعنی کسی را که واجد طبیعت انسانی است و با شعور و اراده خدادادی مجهز بوده، با افکار خرافی و تقلیدی آلوده نباشد) متعلق دعوت قرار داده، زیرا چنین فردی با نهاد خدادادی خود صلاحیت درك تصوری را که در بالا گفته شد دارد. وی خود به خود با کمترین تذکری می فهمد که جهان با این عظمت و پهنای و نظام متقن و مرتب، آفریده

(۱). از رحمت خدا دور باد ستمکاران که مردم را از راه خدا برمی گردانند و راه خدا را کج می خوانند و به زندگی سرای دیگر کفر می ورزند. (اعراف، آیه ۴۵)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۲

^۳ (۱). از رحمت خدا دور باد ستمکاران که مردم را از راه خدا برمی گردانند و راه خدا را کج می خوانند و به زندگی سرای دیگر کفر می ورزند. (اعراف، آیه ۴۵)

آفریدگاری است پاک که با هستی نامتناهی خود مبدأ هر کمالی و جمالی بوده، از هر بدی و زشتی منزّه می‌باشد و آفرینش جهان و جهانیان گزاف و بدون غایت نبوده، روز واپسینی به دنبال دارد و اعمال نیک و بد انسان بدون بازخواست نخواهد بود و در نتیجه روش زندگی خاص برای انسان باید وجود داشته باشد که این تصور را تأمین نماید.

انتخاب انسان طبیعی برای تعلیم و تربیت دارای چند نتیجه اساسی زیر است:

۱. اصل مساوات:

این روش نسبت به همه افراد عمومیت خواهد داشت و هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، شریف و ضعیف، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، شرقی و غربی، قطبی و استوایی، عالم و جاهل، جوان و پیر و همچنین میان حاضران و آیندگان نخواهد بود، زیرا همه در طبیعت انسانی شریک و با تجهیزات آن مجهزند. این برابری تنها به روش پاک اسلام اختصاص دارد و روش‌های دیگر هر کدام به اندازه خود تبعیضاتی دارند، مانند روش وثنیت که میان روحانیان و غیر آنان و میان زن و مرد مثلاً فرق کلی قائل می‌باشد و همچنین در کلیت میان فرزندان اسرائیل و غیر آنان و در مسیحیت میان مرد و زن و همچنین در روش‌های اجتماعی میان اهل وطن و غیر اهل وطن فرق‌هایی گذاشته می‌شود. تنها اسلام است که جهان انسانیت را واحدی یک‌نواخت دانسته و بنیاد تبعیض و تفرقه را از بیخ و بن برافکنده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۴.

(۱). ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به گروه‌های بزرگ و کوچک قسمت کردیم که همدیگر را بشناسید (تا جامعه تشکیل دهید) گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (حجرات، آیه ۱۲)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۳

«أَيُّ لَا أُضْيَعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۵.

۲. اصل واقع بینی:

نظر به این که انسان غریزه واقع‌بینی دارد، دستورات و مقرراتی که در این روش منظم شده، براساس واقع‌بینی بنا شده است.

^۴ (۱). ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به گروه‌های بزرگ و کوچک قسمت کردیم که همدیگر را بشناسید (تا جامعه تشکیل دهید) گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (حجرات، آیه ۱۲)

^۵ (۱). من کار هیچ کارکننده‌ای از شما را تباہ نمی‌کنم مرد باشد یا زن برخی از شما از برخی دیگر است (همه انسانید). (آل عمران، آیه ۹۵)

توضیح اینکه انسان در فعالیت طبیعی خود در عین حال که با کمک عواطف و احساسات به سوی مقاصد حیاتی خود برانگیخته می‌شود، طبعاً به سوی مقاصد واقعی خود رهسپار می‌شود، نه به سوی اندیشه و پندار. نوزادی که دست به پستان مادر زده، شیر می‌خواهد یا از گرسنگی گریه می‌کند، آنچه واقعاً شیر است می‌خواهد نه تصور شیر را، از گرسنگی حقیقی گریه می‌کند نه از اندیشه و پندار. هر فردی که وجودش را تهدید می‌کند می‌پردازد. مرغ دانه می‌خورد، گاو و گوسفند علف می‌چوند، گرگ و پلنگ و باز گوشت شکار می‌خورند، زیرا هر کدام به دستگاه غذایی ویژه‌ای مجهزند که تنها با نوع تغذی خاصی که دارند مناسب است. هم‌چنین مرغ در دفاع خود به منقار، گاو و گوسفند به شاخ، مار و عقرب و زنبور به نیش، شیر و پلنگ به دندان و چنگال و آهو به فرار متوسل می‌شوند، زیرا هر کدام جهاز دفاعی‌اش همان است و بس. خلاصه این که هر يك از این آفریدگان در زندگی خود به سوی مقصد و هدفی رهسپار می‌شوند و اعمالی را انجام می‌دهند که تجهیزات وجودیشان به سوی آن هدایت می‌کند و اندازه می‌دهد.

این رهنمایی و اندازه دهی همان تقدیر و هدایت عمومی است که قرآن کریم به آن اشاره فرموده و به خدای آفریدگار نسبت داده است.

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۶.

(۱). من کار هیچ کارکننده‌ای از شما را تباه نمی‌کنم مرد باشد یا زن برخی از شما از برخی دیگر است (همه انسانید).
(آل عمران، آیه ۱۹۵)

(۲). خدای ما آن کسی است که به هر چیزی آفرینش ویژه او را داده، سپس رهنمایی نموده است. (طه، آیه ۵۰)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۴

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى»^۷.

البته انسان نیز که نوعی از آفریده‌هاست از این کلیت مستثنا نیست و آفرینش ویژه وی روشی را که در زندگی باید اتخاذ کند به وی نشان می‌دهد و تکالیف و مقرراتی را که باید انجام دهد برای وی مشخص می‌سازد:

«مَنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ»^۸.

^۶ (۲). خدای ما آن کسی است که به هر چیزی آفرینش ویژه او را داده، سپس رهنمایی نموده است. (طه، آیه ۵۰)

^۷ (۱). آن خدایی که اجزا را آفرید و گردآورد و پس درست کرد و آن خدایی که اندازه داد و بر طبق آن هدایت و رهنمایی فرمود. (اعلی، آیه ۲۸)

با تأمل در این بحث و بحث گذشته به دست می‌آید که نتیجه هر دو بحث یکی است، یعنی افعال و اعمال حق (مطابق مصلحت واقعی) که انسان باید با گزینه واقعی خود آنها را انتخاب کند، همان افعال و اعمالی است که آفرینش انسان با تجهیزات ویژه خود به سوی آنها هدایت می‌کند و از این جاست که قرآن کریم روشی را که به سوی آن دعوت می‌کند و آن را دین حق می‌نامد، دین فطری نیز نامیده، به آفرینش نسبت می‌دهد.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ».^۹

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا».^{۱۰}

(۱). آن خدایی که اجزا را آفرید و گردآورد و پس درست کرد و آن خدایی که اندازه داد و بر طبق آن هدایت و راهنمایی فرمود. (اعلی، آیه ۳۸)

(۲). انسان را از چه آفرید؟ از نطفه‌ای آفرید پس اندازه داد سپس راه (سعادت) را برایش آسان نمود. (عبس، آیات ۱۸-۲۰)

(۳). در پذیرفتن دین که دین میانه‌روی است استوار باش و از آن روی مگردان زیرا این دین همان آفرینش ویژه خدایی است که مردم را بر پایه آن آفرید. آفرینش خدایی قابل تبدیل نیست. دینی که بتواند جامعه بشری را اداره و سعادتشان را تأمین کند همین دین است. (روم، آیه ۳۰)

(۴). سوگند به نفس و کسی که او را ساخته و درست کرده، پس فجور و تقوای وی را به وی الهام فرموده است، رستگار شد کسی که نفس نامبرده را رشد و نمو خوب داد و نومید (از رستگاری) شد کسی که وی را تباه ساخت. (شمس، آیات ۷-۱۰)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۵

^۸ (۲). انسان را از چه آفرید؟ از نطفه‌ای آفرید پس اندازه داد سپس راه (سعادت) را برایش آسان نمود. (عبس، آیات ۱۸-۲۰)

^۹ (۳). در پذیرفتن دین که دین میانه‌روی است استوار باش و از آن روی مگردان زیرا این دین همان آفرینش ویژه خدایی است که مردم را بر پایه آن آفرید. آفرینش خدایی قابل تبدیل نیست. دینی که بتواند جامعه بشری را اداره و سعادتشان را تأمین کند همین دین است. (روم، آیه ۳۰)

^{۱۰} (۴). سوگند به نفس و کسی که او را ساخته و درست کرده، پس فجور و تقوای وی را به وی الهام فرموده است، رستگار شد کسی که نفس نامبرده را رشد و نمو خوب داد و نومید (از رستگاری) شد کسی که وی را تباه ساخت. (شمس، آیات ۷-۱۰)

و از نظر دیگر چون آفرینش کار خدا و از آن اوست و هرگونه اثر زیبایی که مشهود می‌شود به ساحت رحمت او منسوب است، اقتضایی که آفرینش ویژه انسان نسبت به اعمال انسان دارد اراده خدا نامیده می‌شود (البته این اراده، اراده تشریحی است و نتیجه راهنمایی و مسئول قرار دادن را می‌دهد و غیر از اراده تکوینی است که هرگز تخلف نمی‌کند) و تکالیف و دستوراتی که به دست می‌آید امر و نهی خدا شمرده می‌شود:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ».^{۱۱}

و نظر به این که این دین تکالیف و فرمان‌هایی است از جانب خدای آفریننده، کسی که مقررات اعتقادی و عملی آن را پیروی کرده به اراده خدا گردن نهاده و تسلیم گردیده است، این دین در عرف قرآن کریم دین اسلام نامیده شده:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ عِزَّ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ».^{۱۲}

۳. اصل تعادل میان ماده و معنا:

نتیجه سوم که از توجیه دعوت به سوی انسان طبیعی عاید اسلام گردیده است این است که میان مادیت و معنویت روشی متوسط و معتدل انتخاب نموده است که یکی از شاهکارهای اختصاصی این آیین آسمانی است، برخلاف آنچه از مذهب کلیمی و کتاب مقدسشان **تورات** به دست می‌آید که هیچ‌گونه سر و کاری با معنویات انسانی ندارد و برخلاف کیش مسیحی که طبق تصریحی که از حضرت مسیح نقل می‌شود سر و کاری با زندگی مادی این جهان

(۱). خدای تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند. مردم اختیاری در برابر خواست خدا ندارند. (قصص، آیه ۶۵)

(۲). آیین پیش خدا همان تسلیم و گردن نهادن به فرمان او می‌باشد و هر که جز تسلیم حق دینی طلب کند از وی پذیرفته نخواهد شد. (آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۵)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۶

^{۱۱} (۱). خدای تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند. مردم اختیاری در برابر خواست خدا ندارند. (قصص، آیه ۶۵)

^{۱۲} (۲). آیین پیش خدا همان تسلیم و گردن نهادن به فرمان او می‌باشد و هر که جز تسلیم حق دینی طلب کند از وی پذیرفته نخواهد شد. (آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۵)

ندارد^{۱۳} و آیین‌های دیگر مانند برهمنی و بودایی و حتی مجوسی و مانوی و صابئی که کم و بیش با معنویات کار دارند راه معنویات را از راه زندگی مادی جدا کرده و رابطه را کاملاً قطع نموده‌اند. تنها اسلام است که دینی حنیف (میانه‌رو) و براساس فطرت انسانی استوار است.

توضیح آن که ما افرادی را از انسان می‌بینیم که می‌توان گفت اکثریت اهل جهان را تشکیل می‌دهند. در همه دوران زندگی‌شان آرمانی جز پیشرفت‌های مادی ندارند و جز خیال تحصیل مقام و جمع‌مال و ثروت و برخورداری از لذایذ مادی چیزی در متخیله‌شان خطور نمی‌کند.

شب و روز در راه تأمین معاش در تلاش و کوشش‌اند و کمترین توجهی به بیرون از چارچوب زندگی چند روزه و گذران این جهان مادی نمی‌نمایند.

در مقابل این گروه، گروه دیگری از انسان- که البته بسیار کم‌اند- می‌بینیم که با تفکر در حقیقت این جهان و بی‌پایه بودن زندگی آن و این که هر لذتی با صدها الم و هر نوشی با صدها نیش و هر شادی با صدها اندوه و هر دارایی با صدها هم و غم توأم است و بالاخره هر وصال فراقی و هر صحت مرضی و هر حیات مرگی به دنبال دارد و این که بیرون از تنگنای این زندان و دنبال این سراب فریبنده، جهانی است باقی که در آن از رنج و تعب این جهان خبری نیست و خوش‌بختی آن، از آن نیکوکاران و کامرانی در آن جا نصیب آزادمردان می‌باشد.

بر اثر این تفکر، بساط معاشرت مردم دنیا برچیده و از زشت و زیبای جهان گذران که هرگونه کامروایی شیرین آن، روزی به نومیدی و حسرت و تلخ‌کامی خواهد انجامید چشم پوشیده و در گوشه‌ای خزیده و از دور یا نزدیک به تماشای جهان

(۱). این نکته را از پرسش و پاسخی که پس از گرفتاری مسیح میان آن حضرت و هیروдіس رد و بدل می‌شود مفهوم و در اناجیل مذکور است و کتاب داستان بشر در يك نامه تاریخی که در قصه مسیح درج کرده، صریحاً از آن حضرت نقل می‌نماید

بررسی های اسلامي، ج ۱، ص: ۳۷

ابدیت و جمال و کمال نامتناهی که همه آفاق را فراگرفته سرگرم می‌باشند.

^{۱۳} (۱). این نکته را از پرسش و پاسخی که پس از گرفتاری مسیح میان آن حضرت و هیروдіس رد و بدل می‌شود مفهوم و در اناجیل مذکور است و کتاب داستان بشر در يك نامه تاریخی که در قصه مسیح درج کرده، صریحاً از آن حضرت نقل می‌نماید

این دو طایفه در عصر ما وجود دارند و در عصرهای گذشته نیز چنان که تاریخ گواهی می‌دهد پیوسته وجود داشته‌اند. وجود این دو طایفه در میان افراد بشر بهترین گواه است بر این که انسان با فطرت خدادادی خود صحت بلکه لزوم پیمایش هر دو راه - راه زندگی مادی و راه زندگی معنوی - را تصدیق می‌کند، زیرا اگر انسان در زندگی اجتماعی را به کلی به روی خود ببندد و دست روی دست گذاشته، از تلاش و کوشش بازنشیند باید بی‌درنگ زندگی را بدرود گوید و از زندگی مادی چشم‌پوشد و در این صورت زندگی معنوی نیز از میان خواهد رفت و اگر زندگی معنوی را ترک گوید باید عقل و خرد را که یگانه امتیاز انسان نسبت به سایر حیوانات است الغا کرده و واقع‌بینی را خود نادیده انگاشته، در ردیف حیوانات قرارگیرد.

پس انسان فطری واقع‌بین به هیچ‌وجه نمی‌تواند زندگانی يك جانبه اتخاذ کند و تنها با ماده یا تنها با معنا اکتفا نماید، زیرا از طرفی در جهان ماده نمی‌شود بی‌ماده زندگی کرد و از طرفی خداشناسی و خداپرستی در درك انسان فطری بی‌زندگی معنوی مفهومی ندارد و آنچه قبلاً از دو کیش مسیحی و کلیمی نقل شد، حقیقتش این است که هر يك به جهت اقتضای وقت، یکی از دو جانب را بیشتر تقویت کرده‌اند.

در عهد کلیم، بنی‌اسرائیل که تحت اسارت و استعباد فرعون مصر زندگی می‌کردند، از همه مزایای انسانی محروم بودند و با آنان معامله حیوانات می‌شد. کلیم پس از نجات دادن ایشان بخش مهم وقت خود را صرف تنظیم امور داخلی و تبلیغ قوانین اجتماعی و تهیه مسکن و غیر اینها نمود و ضمناً گوشه‌ای از زندگی معنوی را نیز تعلیم کرد.

بالعکس در عهد بعثت مسیح، بنی‌اسرائیل اگر چه تحت تسلط روم بودند، ولی تشکیلات اجتماعی منظمی داشتند؛ اما روحانیون و متنفذین ایشان آیین **تورات** را به کلی در بوته فراموشی انداخته و معنویات را وسیله استفاده‌های مادی و استثمار مردم

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۸

قرار داده بودند. از این روی مسیح ناگزیر بود هم خود را مصروف زندگی معنوی نموده، قسمت اعظم تعلیمات خود را به آن اختصاص دهد.

چنان‌که اشاره شد، اسلام در تعلیمات خود روشی را انتخاب نموده که واسطه میان زندگی مادی و معنوی می‌باشد و در حقیقت میان دو نوع زندگی که کاملاً با هم متضاد می‌نمایند، آشتی داده و با هم آمیخته است و حقاً انسان نیز راهی برای استکمال جز این ندارد. زیرا بسیار روشن است که هر نوع از انواع آفریده‌ها کمال خود را که هدف هستی خودش می‌باشد، از راه فعالیت فطری خود به دست می‌آورد و نوع فعالیت آن بسته به قوا و ابزاری است که وجودش به آنها مجهز است.

انسان نیز که یکی از انواع آفریده‌هاست مشمول این حکم کلی و ناموس عمومی است. انسان نفسی (روحی) دارد که برای زندگی ابدی و نامتناهی آفریده شده و هرگز تباهی و نابودی را در آن راهی نیست و می‌تواند با فعالیت پسندیده خود به هدف کمالی که بالاتر از هر سعادت و خوش‌بختی و کامروایی است برسد. در عین حال این نفس آسمانی پای‌بند بدنی زمینی است که ابزار فعالیتش در آن قرار گرفته و قوا و نیروهایی که آن ابزارها و جهازات را به کار می‌اندازند يك نوع ارتباط به بدن دارند و گذشته از آن، آفرینش انسان وی را به اجتماع و مدنیت هدایت می‌کند و بی‌تردید این هدایت و راهنمایی برای رسانیدن به هدف زندگی و کمال نوعی می‌باشد و نیز کمال و سعادت هر آفریده‌ای بی‌تردید کمال و سعادت است که واقعاً آفرینش برایش تعیین نموده است، نه کمال و سعادت پنداری و آنچه افکار خرافی تشخیص می‌دهد.

خوش‌بختی درخت گل در آن است که به نشو و نمای طبیعی خود بپردازد و آنچه را طبیعت نباتی‌اش به سوی آن سوق می‌دهد به وجود آورد، نه این‌که در گلدان زرینی بنشیند و در کاخی زرنگار قرار گیرد.

بنابراین چگونه ممکن است انسان جز از راه به کار انداختن وسایل مادی که آفرینش در اختیارش گذاشته و در غیر محیط زندگی اجتماعی به کمال و سعادت

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۳۹

واقعی خود نایل شود و صد در صد به آرمان حقیقی خود برسد.

اسلام محیط زندگی مادی انسان را که زندگی به تمام معنا اجتماعی است و در آن از همه وسایل مادی استفاده می‌شود زمینه تعلیم و تربیت خود قرارداده و طبق آنچه فطرت انسانی و آفرینش ویژه وی هدایت می‌کند مقرراتی وسیع نسبت به اعمال فردی و اجتماعی و کلی و جزئی انسان وضع فرموده که برنامه کامل تربیت و تکمیل اوست. بخشی از این مقررات وظایفی هستند که انسان در برابر خدای خود دارد و متضمن اظهار عبودیت در مقابل ربوبیت وی، فقر و نیازمندی در مقابل غنا و بی‌نیازی وی، ذلت در مقابل عزت وی، حقارت در مقابل کبریا و عظمت وی، جهل در مقابل علم وی، عجز در مقابل قدرت وی و تسلیم در مقابل اراده و مشیت وی می‌باشد و تا حدود امکان، اجتماعی قرار داده شده‌اند مانند اجتماع در نمازهای یومیّه و نماز عیدین و اجتماع بزرگ‌تر آن که در نماز جمعه و اجتماع بزرگ‌تر از آن که در حج تشریح گردیده است.

بخشی از این مقررات وظایفی هستند که مردم در محیط اجتماع و نسبت به همدیگر دارند. البته در این وظایف که قوانین اسلامی می‌باشد حس مسئولیت در برابر خدای جهان که تنها در برابر اراده او (یعنی اقتضای آفرینش وی) باید تسلیم شد منظور شده است، یعنی همه اعمال را در شعاع سه اصل توحید و نبوت و معاد باید انجام داد:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».^{۱۴}

(۱). بگو ای اهل کتاب بیاید در يك كلمه اتحاد و اتفاق داشته باشیم و آن این است که جز خدای نپرستیم و برخی از ما برخی دیگر را ارباب (کسانی که سرنوشت زندگی به دست آنان سپرده شود و از اراده آنان پیروی شود) جز خدای اتخاذ نکنیم. اگر اهل کتاب این پیشنهاد را نپذیرفتند، شما بگوئید که ما تسلیم خداییم، جز او را نمی‌پرستیم و جز اراده او را (که همان اقتضائات فطرت و آفرینش می‌باشد) پیروی نمی‌کنیم. (آل عمران، آیه ۶۴)

بررسی های اسلامي، ج ۱، ص: ۴۰

از بیان گذشته کاملاً روشن می‌شود که در آیین مقدس اسلام روش زندگی طوری تنظیم شده که زندگی اجتماعی و مادی انسان به منزله گاهواره‌ای است که زندگی معنوی در آن پروریده می‌شود. نورانیت معنوی يك فرد مسلمان که دستورات اسلامی را اجرا می‌کند نورانی است که همه اعمال فردی و اجتماعی، وی را نورانی ساخته، پاک می‌کند. وی در حالی که با مردم است، با خدای خود است و در حالی که در میان جمع است در خلوتگه راز به سر می‌برد و در حالی که برای مقاصد مادی خود در تکاپو و تلاش می‌باشد و گرفتار يك سلسله پیش‌آمدهای شیرین و تلخ، گوارا و ناگوارا و زیبا و زشت و پایبند حوادث این جهان پرآشوب است، دلی دارد آزاد و در جهانی است آرام و به هر سو که روی می‌آورد، جز روی خدای خود نمی‌بیند.

«فَأَيْنَمَا تُؤَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ».^{۱۵}

يك فرد مسلمان متعبّد چنان که روشن شد زندگی معنوی خود را به هرگوشه و کنار زندگی مادی خود پهن کرده، هرجا باشد و به هر عملی بپردازد به خدای خود راه دارد و هر اشتغال مادی برای وی به منزله آینه‌ای است که خدای خود را به وی نشان می‌دهد ولی دیگران که به فکر زندگی معنوی می‌افتند زندگی عادی و فطری را میان خود و حقیقتی که می‌جویند حجابی فرض می‌کنند و در نتیجه ناچار زندگی عادی را ترك گفته، مانند رهبانان نصارا یا برهمنان هندی، و یا مرتاضان جوکی برای زندگی معنوی و تکامل روحی راهی غیرمعتاد در پیش می‌گیرند، این راه هرچه باشد از نظر کسی که

^{۱۴} (۱). بگو ای اهل کتاب بیاید در يك كلمه اتحاد و اتفاق داشته باشیم و آن این است که جز خدای نپرستیم و برخی از ما برخی دیگر را ارباب (کسانی که سرنوشت زندگی به دست آنان سپرده شود و از اراده آنان پیروی شود) جز خدای اتخاذ نکنیم. اگر اهل کتاب این پیشنهاد را نپذیرفتند، شما بگوئید که ما تسلیم خداییم، جز او را نمی‌پرستیم و جز اراده او را (که همان اقتضائات فطرت و آفرینش می‌باشد) پیروی نمی‌کنیم. (آل عمران، آیه ۶۴)

^{۱۵} (۱). به هر سو روی آرید، روی خدا آن‌جاست. (بقره، آیه ۱۱۵)

در خط زندگی مادی معمولی به سر می برد راهی است سخت و استقامت در آن نیازمند اراده‌ای بس قوی، ولی کسی که زندگی معنوی را با دستور اسلام از راه زندگی اجتماعی عادی تعقیب می کند به خوبی می داند که روش آنان روشی است

(۱). به هر سو روی آرید، روی خدا آن جاست. (بقره، آیه ۱۱۵)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۱

آسان تر از روش اسلامی و در حقیقت آنان با ترك زندگی عادی، خود را راحت کرده و از سختی مراقبت و مجاهدت مداوم فرار می کنند و در حقیقت راه کمالی را که آفرینش با تجهیزات برایشان هموار کرده بر خود بسته، راه دیگری با پندار خود پیش می گیرند. آیا در این صورت به هدفی که آفرینش تعیین نموده خواهند رسید؟

علاوه بر این، چنان که جهان و آنچه در آن است آفریده خدا می باشد و هر پدیده‌ای از پدیده‌های آن با اختلاف وجودی که دارند آیتی است از حق و آینه‌ای است خدا نما و انسان و احوال گوناگون فطری وی یکی از آنهاست، باید در زندگی معنوی (خداشناسی و خودشناسی) در همه احوال خدا را شناخت و از همه این آینه‌ها برای تحصیل معرفت تام به جمال حق تماشا کرد و گرنه انسان از کوشش خود بهره‌ای جز معرفتی ناقص یا جهالتی کامل نخواهد برد.

۴. علم و معرفت از نظر اسلام:

کسی که در ادیان و مذاهب جهان کمی مطالعه نموده و اجمالاً سیری کرده باشد تردید نخواهد داشت که تحلیل و احترامی که اسلام از علم و معرفت کرده و تحریص و ترغیبی که در تحصیل آن به کار بسته در هیچ آیینی اعم از آیین‌های آسمانی و غیرآسمانی یافت نمی شود.

قرآن کریم است که ندا می کند:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»^{۱۶}.

قرآن کریم است که مقام ارجمند علم و دانش را با رساترین ستایش ستوده و از کلمات پیغمبر گرامی است که می فرماید:
«طلب العلم فريضة على كل مسلم». «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد». «اطلبوا العلم ولو بالصين».

^{۱۶} (۱). آیا کسانی که می دانند با آنان که نمی دانند برابرنند؟ (زمر، آیه ۹)

قرآن کریم است که پیروان خود را دستور می‌دهد هرگز از جاده علم بیرون نروند و از ظنّ و شک پیروی نکنند و هرچه را که شنیدند یا دیدند یا به فکرشان رسید

(۱). آیا کسانی که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرنند؟ (زمر، آیه ۹)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۲

بی‌تأمل نپذیرند که مسئول آن خواهند بود.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».^{۱۷}

چنان‌که روشن شد، اسلام پیروان خود را با تمام قوا به آموختن علم و دانش ترغیب و تشویق می‌کند و از این میان فقه دین را که معارف اعتقادی است و احکام شرعی که قوانین علمی می‌باشد فرض قرار داده است.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ».^{۱۸}

چیزی که هست استعداد افراد انسان در درک حقایق علمی و معارف حقیقی مختلف است. کسانی هستند که استعداد تفکر استدلالی را نداشته و با ذهن ساده خود در محیط کار و سطح زندگی مادی به سر می‌برند و کسانی هستند که تفکرشان استدلالی بوده و طبعاً نشاط خاصی در درک معلومات عمیق فکری و نظریات علمی دارند و کسانی هستند که با قطع نظر از فکر و عمل انصراف نفسانی خاصی از جهان تاریک ماده و زیبایی فریبنده و لذت‌های گذران آن داشته، انجذاب خاصی نسبت به جهان ماورای ماده و شیفستگی مخصوصی به زیبایی‌های پایدار و بی‌نهایت آن که زیبایی‌های این جهان، نمونه‌ای و یا در حقیقت تصویری از آنهاست در خود می‌یابند و به آسانی می‌توانند با اشراق باطنی خود حقایق و اسرار آن جهان را درک کنند.

با توجه به این اختلاف که عیاناً در میان مردم مشهود است، اسلام از سه راه مختلف به تعلیم پرداخته، با هر طایفه‌ای با زبان ویژه آنان سخن می‌گوید: طایفه‌ای را

^{۱۷} (۱). چیزی را که به آن علم نداری پیروی نکن، زیرا گوش و چشم و دل از همه‌شان بازرسی خواهد شد. (اسراء، آیه ۳۶)

^{۱۸} (۲). نباید همه پیروان اسلام برای جهاد بیرون روند بلکه باید از هر فرقه‌ای دسته‌ای به آموختن علم دین بردارند و تبلیغات دینی را به عهده بگیرند. (توبه، آیه ۱۲۲)

(۱). چیزی را که به آن علم نداری پیروی نکن، زیرا گوش و چشم و دل از همه‌شان بازپرسی خواهد شد. (اسراء، آیه ۳۶)

(۲). نباید همه پیروان اسلام برای جهاد بیرون روند بلکه باید از هر فرقه‌ای دسته‌ای به آموختن علم دین پردازند و تبلیغات دینی را به عهده بگیرند. (توبه، آیه ۱۲۲)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۳

از راه ظواهر دینی و دیگری را از راه استدلال آزاد و دیگری را از راه جهاد نفس و تصفیه باطن تعلیم داده، تربیت می‌کند، چنان‌که خدای متعال در مثلی که در خصوص بیانات خود زده، می‌فرماید:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا».^{۱۹}

و پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نحن معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم.^{۲۰}

اسلام از میان پیروان خود کسانی را که ذوق استدلال نداشته و در پیمودن این راه، با خطر گمراهی و کجروی مواجه می‌شوند به بیشتر از اندازه توانایی‌شان مکلف نکرده و در ماورای اصول سه‌گانه دین (توحید، نبوت و معاد) با بیانات ساده مولوی (امر و نهی مجرد) به تعلیم آنان می‌پردازد، چنان‌که این‌گونه بیانات را در آیات زیادی از قرآن کریم و در روایات بسیاری از بیانات پیغمبر گرامی و اوصیای دین می‌یابیم.

البته در اصول سه‌گانه که انسان با فطرت انسانی خود به آسان‌ترین وجهی می‌تواند به استدلال پردازد جز علم قطعی پذیرفته است و این رویه در حقیقت بقیه تعلیمات را که این طبقه بدون استدلال پذیرفته‌اند، استدلالی می‌کند، زیرا حقانیت نبوت همه سخنانی را که از راه نبوت رسیده، مدلل و قطعی قرار می‌دهد.

راه استدلال: کسانی را که فکر سالم داشته، استعداد درک نظریه‌های علمی و استدلال‌های عقلی و منطقی را دارند، از راه استدلال آزاد تربیت می‌کند، یعنی آنان را به سوی آنچه با فطرت واقع بین و بی‌آلایش خود درک می‌کنند هدایت می‌کند، نه این‌که نخست مواد اعتقادی خود را به آنان تحمیل و تلقین نموده، سپس برای دفاع از آنها دلیل و حجت بترشد.

^{۱۹} (۱). از آسمان آبی فرود آورد که در هر مسیلی به اندازه ظرفیت آن روان شد. (رعد، آیه ۱۷)

^{۲۰} (۲). ما گروه پیامبران مأموریم که به مردم به اندازه فهمشان سخن گوئیم

(۱). از آسمان آبی فرود آورد که در هر مسیلی به اندازه ظرفیت آن روان شد. (رعد، آیه ۱۷)

(۲). ما گروه پیامبران مأموریم که به مردم به اندازه فهمشان سخن گوئیم

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۴

کتاب و سنت یعنی آیات قرآنی و بیانات پیغمبر گرامی و ائمه هدی - که مبین مقاصد قرآن می باشند - از این گونه استدلال‌ها پُر است و در آنها عقاید اسلامی تفصیلاً با ساده‌ترین بیان و قطعی‌ترین حجت توضیح داده شده و به مصالح کلی و منافع عمومی احکام و قوانین اسلامی نیز اشاره گردیده است. البته از این نکته نباید غافل بود که معنای بحث در مصالح و منافع احکام و قوانین این نیست که فرد مسلمان یا جامعه اسلامی تا مصالح و منافع حکمی را نفهمد نباید آن را بپذیرد، زیرا چنان که قبلاً تذکر داده شد، همه این احکام از ناحیه نوبت رسیده و دلیل ثبوت نبوت، دلیل اجمالی ثبوت این احکام می باشد، اگر چه دلیل تفصیلی آنها در دست نباشد.

اصولاً جریان هیچ قانونی که در جامعه‌ای از جامعه‌های راقی و غیرراقی بشری در جریان است نمی تواند متوقف به قبول نظری فرد مورد اجرا باشد و فرد در قبول و رد آن آزاد فرض شود، اگرچه نقد و انتقاد فکری در آن به موجب خود قانون آزاد باشد، وگرنه اجتماع منحل خواهد شد. آری، در چنین مواردی افراد در اظهار نظر آزاد هستند نه در مخالفت عملی قانون جاری، مگر این که از مرکز تقنین نسخ ماده قانونی نامبرده اعلام شود.

هم چنین نباید مسئله تقلید^{۲۱} را منافی دستور عمومی و جوب عمل به علم تصور کرد و ناقض آیه سابق الذکر «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» دانست، زیرا حقیقت تقلید نامبرده این است که جاهل در جایی که تکلیف خود را تشخیص نمی دهد از عالمی که تشخیص می دهد پیروی نماید و اصل مراجعه به خبره در همه مواردی که انسان خود توانایی تشخیص نداشته باشد، یکی از اصول مسلمة عقلایی است و غیر از تقلید مذموم و ناپسندیده‌ای است که انسان، سرسپرده بی چون و چرای کسی گردد که

(۱). کسانی که نمی توانند احکام و قوانین عملی اسلام را خود از مدارك اصلی آن استنباط و استخراج نمایند باید به نظر مجتهد، یعنی کسی که توانایی استنباط آنها را داشته باشند رجوع کرده، به رأی و نظر وی عمل کنند

^{۲۱} (۱). کسانی که نمی توانند احکام و قوانین عملی اسلام را خود از مدارك اصلی آن استنباط و استخراج نمایند باید به نظر مجتهد، یعنی کسی که توانایی استنباط آنها را داشته باشند رجوع کرده، به رأی و نظر وی عمل کنند

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۵

صلاحیت علمی او را احراز نموده است. انسان با گزینه واقع بینی خود تا راهی را نشناسد رهسپارش نمی شود و اگر به پیمودن چنین راهی ناگزیر گردد، از کسی که می شناسد می پرسد و طبعاً علم و شناخت وی را برای خود علم و شناخت قرار می دهد. بیمار اگر خود پزشک نباشد به پزشک مراجعه می کند و انسان در هر نیازمندی نیز کسی را که در رفع آن نیازمندی متخصص و خبره است رهنما و رهبر خود قرار می دهد و هرگز نمی توان در جهان کسی را پیدا کرد که در همه شئون، تخصص و خبره‌یت داشته باشد.

راه تہذیب و تصفیہ: کسانی که استعدادشان برای کندن دل از تعلقات مادی و روی گردان شدن از آرایش های فریبنده و آرزوهای سرابی این جهان گذران سرشار است، کسانی را که آماده اند خط فراموشی گرداگرد ماسوی بکشند و از هر زشت و زیبا و تلخ و شیرین و فراز و نشیب این وجود سرابی و ناپایدار چشم پوشند و دیده بصیرت را به سوی جهان ابدیت بازکرده، انوار عظمت و کبریای حق را بی حجاب ماده درک کنند و مدارج کمال انسانی را که پس از بدرود گفتن این زندگی چند روزه باید پیموده بر بساط قرب نشینند، با اینان اسلام در لفافه و با زبانی که خودشان آشنا هستند و می فهمند به رازگویی پرداخته و از حضيض جهالت تا اوج معرفت راهنمایی و راهبری می نماید.

طعن و جواب: برخی از دانشمندان خارجی گفته اند: عرفان اسلامی از عرفان هندی گرفته شده است وگرنه فرهنگ اسلام جز يك رشته اعتقادات بسیار جامد و ساده و عبادت های خشک در بر ندارد.

در پاسخ این مدعیان باید به مصراع زیر تمثل جست:

«سخن شناس نه ای دلبر، خطا این جاست»

البته ما نیز در پاسخی که می خواهیم بدهیم نمی خواهیم از ناحیه عرفای اسلامی به

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۶

دفاع پرداخته، راه های گوناگونی که در سیر و سلوک پیموده اند تصحیح کنیم، یا به طریقتشان در مقابل هندی ها استقلال بخشیم. چنان که با بحثی که در روش استدلال نمودیم نمی خواستیم همه محتویات کتب فلسفی را که فلاسفه اسلامی نوشته اند يك جا صحه بگذاریم و همچنان که در راه ظواهر دینی که پیش از آن متعرض شدیم نمی خواستیم روش عامه افراد مسلمان را هرچه باشد و از هر که باشد راست و درست قلمداد کنیم، بلکه هدف ما در این مقاله تنها و تنها سیر اجمالی است: که

در مدارك اصلی اسلام که کتاب و سنت می باشد انجام دهیم بی آن که نغیاً و اثباتاً کاری به رفتار یا گفتار هر يك از طبقات نامبرده داشته باشیم.

دعوی که دانشمندان نامبرده کرده اند، مبنی بر اصل تطور است که افکار علمی را بر آن استوار ساخته اند و تحول و تکامل پدیده های طبیعت را با آن توجیه می کنند و سپس اصل نامبرده را به همه حوادث حتی عادات و رسوم و نمودهای غریزی و فطری و حتی معنوی نیز تعمیم داده و ریشه هر حادثه را در حوادث قبلی جست و جو می کنند و نیز روی همین رویه است که گفته اند قوانین اسلامی از قانون رُم اخذ شده و گفته اند عقاید اسلامی از افکار فلسفی فلاسفه یونان اقتباس گردیده است و برخی بالاتر رفته، عقاید دینی را نسل تکامل یافته افکار عهد اساطیر دانسته اند.

این دانشمندان از دو جهت راه خطا پیموده اند: اول این که درکی را که درك عرفانی می نامیم از نوع درك فکری معمولی پنداشته اند و در نتیجه معلوماتی را که از راه تھذیب و تصفیه باطن دست گیر اهل باطن می شود، يك سلسله افکار شاعرانه تصور نموده اند، چنان که يك نفر شاعر، با ذوق سرشار و زبان شیرین خود آن گونه افکار را بهتر از يك عالم ربانی می تواند ببافد؛ نظیر این خطا را در درك وحی که درك آسمانی انبیاست و وسیله تلقی معارف الهی و قوانین آسمانی است کرده اند و در نتیجه افکار یونان و قوانین رُم را ریشه اصلی عقاید و قوانین اسلام معرفی کرده اند و این معنا از بحث هایی که این دانشمندان از نبوت و طرز تفکر انبیا کرده اند، به غایت روشن است.

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۷

بیاناتی نیز که از انبیا در دست داریم- اعم از این که در این دعوی راست گو باشند یا دروغگو- این عقیده را آشکارا تخطئه و تکذیب می نمایند.

دوم این که فرضاً اگر اصل تطور، اصلی ثابت و مسلم نیز باشد نباید اصل ظهور غریزه نوعی را به آن اصل ارتباط داد. غریزه ای که به حسب آفرینش در نهاد، نوعی نھفته است از فردی که از آن نوع به وجود می آید- اگر مانع خارجی در کار نباشد- به ظهور خواهد پیوست، خواه سابقه ای در کار باشد یا نباشد.

مثلاً می توان گفت تنوع در غذا و تهیه غذاهای رنگارنگ را عرب از عجم فرا گرفت، ولی نمی توان گفت اصل خوردن را عرب از عجم یاد گرفت. می توان گفت حکومت دموکراسی و تشکیلات اداری آن از مغرب به مشرق سرایت کرده، ولی این سخن در اصل ساختن جامعه و تأسیس حکومت درست نیست.

راه تھذیب و تصفیه: زندگی معنوی و ذوق عرفانی- چنان که از بحث های گذشته ما روشن شد- غریزه ای است که در نهاد انسان نھفته است و با حصول استعداد و ارتفاع موانع غریزه نامبرده بیدار شده، انسان را رهسپار این راه خواهد ساخت، و

با پیدایش ادیان و مذاهبی که کم و بیش با جهان ابدیت و ماورای طبیعت سروکاری دارند، طبعاً در میان پیروانشان کسانی پیدا خواهند شد که با بیدارشدن حس نهمته خود، دل را از تعلقات این جهان گذران پر از رنج و نومیدی کننده و به هوای آسایش مطلق، روی به جهان ابدیت آورند و عملاً نیز در هر يك از ادیان و مذاهبی که نامی از خدا در میانشان هست، گروهی از شیفتگان زندگی معنوی و روش عرفانی می‌بینیم.

با مقایسه معنویات متون اصلی ادیان و مذاهب که در دست داریم آشکارا می‌بینیم که متون اصلی اسلام بیشتر از هر آیین دیگر به وصف سعادت ابدی انسان و جهان ابدیت پرداخته است. بنابراین پیدایش روش تهذیب و تصفیه در اسلام بی‌این که در اصل پیدایش ارتباطی به هند یا جای دیگر داشته باشد طبیعی خواهد بود.

گذشته از این، چنان که تاریخ اثبات می‌کند عده‌ای از اصحاب امیرالمؤمنین

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۸

علی علیه السلام مانند سلمان و کمیل و رشید و میثم و اویس در تحت تعلیم و تربیت آن حضرت از زندگی معنوی برخوردار بودند، در حالی که هنوز پای مسلمانان به هند نرسیده بود و اختلاطی با هندیان نداشتند. این که سلسله‌های گوناگون تصوف در اسلام (اعم از راست یا دروغ) مدعی اتصال به آن حضرت می‌باشند، مسلم بودن مطلب بالا را می‌رساند.

تفاوت بیانات عرفانی اسلام با دیگران

آری، بیانات با نزاکت اسلام وقتی که با بیانات دیگران و به ویژه با عرفان هندی مقایسه شود، این امتیاز را دارد که حقایق عرفانی در لفافه بیانات عمومی که سایر طبقات نیز هر کدام مناسب درك ویژه خود از آن بهره‌مندند ایراد شده و از هرگونه پرده‌داری تحرز به عمل آمده است، ولی بیانات دیگران این امتیاز را ندارد و به همین سبب اسلام از نتایج زیان‌بخشی که تعلیمات دریده دیگران به بار آورده، مصون و محفوظ مانده است؛ مثلاً اگر به عرفان هندی مراجعه کرده، اوپانیشادهای کتاب مقدس **ودا** (بخش معارف الهی کتاب **ودا**) را از نظر بگذرانیم و آغاز و انجام مطالب را به همدیگر برگردانیم و هر سخنی را با اشباه و نظایر آن سنجیده، تفسیر کنیم، خواهیم دید که جز يك توحید دقیق و بسیار عمیق مقصدی ندارد، ولی در عین حال سخنان استوار و پایدار خود را به اندازه‌ای دریده و بی‌پرده بیان می‌کند که هر مراجعه‌کننده‌ای که از مطالب عرفانی اطلاع کامل ندارد، سخنان نغز و استوار آن را جز يك رشته افکار خرافی نخواهد اندیشید و لااقل از بیاناتی که توحید حق را با کمال دقت وصف می‌کند، جز حلول و اتحاد و افکار بت‌پرستی نخواهد فهمید.

گواه این مطلب نظرهایی است که مستشرقین سانسکریت‌شناس در عرفان هندی می‌دهند و آنان پس از آن همه کنجکاوی که در متون اصلی برهمنی و بودایی نموده‌اند، تازه عرفانیات هندی را یک رشته افکار خرافی می‌دانند که تراوش مغز

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۴۹

هندی محروم از مزایای زندگی می‌باشد و سبب اصلی این اظهارات، دریدگی و نامطبوعی بیانات بی‌باکانه این متون است.^{۲۲}

نتیجه‌های فاسد عرفان هندی

عرفان هندی بر اثر شیوه نامطبوعی که اتخاذ کرده، سه نتیجه زیان‌بخش به بار آورده است:

۱. همان عرفانی که جز توحید خالص پاك خدای پاك هیچ مقصد و هدئی ندارد، وقتی که وارد افهام عامه پیروان خود گردیده، درست در قطب مخالف قرارگرفته و تبدیل به بت‌پرستی شده و به جای خدای یگانه، خدایانی به عدد هوس‌های مردم، مورد پرستش قرارگرفته است: فرشتگان، پریان و قدیسان بشر.

عرفان مجوسی نیز چنان که از متن این کیش به‌دست می‌آید، به همین سرنوشت دچار شده است و با این که در میان پیروان این کیش ساختن بت معمول نبوده است، در تقدیس فرشتگان و قدیسان بشر و عناصر به ویژه آتش، همان شیوه بت‌پرستی هندی را دارند.

عرفان مسیحی نیز که نمونه‌ای از آن در اول انجیل یوحنا وارد شده، در مرحله عمل همان حال عرفان هندی را دارد و تثلیث این کیش همان تثلیث وثنی می‌باشد.^{۲۳}

۲. دستوراتی که این عرفان به پیروان خود می‌دهد منفی است و در نتیجه همه اعمال مثبت که آفرینش خدایی در جهان انسانی و شعاع وجود انسان قرار داده و هر يك از آنها را آیتی از خود و آینه صفتی از صفات پاك خود نموده است به کلی از

(۱). چنان که مستشرق نامی هرمان الدنبورك در کتابی که در شرح آیین و رهبانیت بودا تألیف نموده، بارها صریحاً

^{۲۲} (۱). چنان که مستشرق نامی هرمان الدنبورك در کتابی که در شرح آیین و رهبانیت بودا تألیف نموده، بارها صریحاً می‌گوید: «افکار عرفان هندوها اندیشه‌هایی است آمیخته با حماقت.» و نیز گوید: «بودا جهان را از خدا مستقل و بی‌نیاز می‌داند.» (کتاب فروغ خاور، ترجمه کتاب هرمان الدنبورك در آیین و رهبانیت بودا.)

^{۲۳} (۲). به کتاب العقاید الوثنية في الملة النصرانية مراجعه شود

می‌گوید: «افکار عرفانی هندوها اندیشه‌هایی است آمیخته با حماقت.» و نیز گوید: «بودا جهان را از خدا مستقل و بی‌نیاز می‌داند.» (کتاب فروغ خاور، ترجمه کتاب هرمان الدنبورک در آیین و رهبانیت بودا).

(۲). به کتاب العقاید الوثنية في الملة النصرانية مراجعه شود

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۰

زندگی معنوی کنار می‌افتد، و این خود منقصتی است بزرگ که دامن‌گیر این عرفان گردیده و عرفان مجوسی و مسیحی نیز گرفتار همین منقصت می‌باشند. تنها اسلام است که زندگی معنوی خود را به جهان انسانی و همه پدیده‌های مثبت و منفی آن بسط داده است.

۳. عرفان هندی برخی از طبقات مردم را مانند زنان و گروهی از مردان از زندگی معنوی محروم می‌سازد و هم‌چنین در کیش مسیحی زنان از زندگی معنوی محروم‌اند. تنها اسلام است که برای هیچ‌کس محرومیت قائل نشده و هر کس را به فراخور حال خود تعلیم داده و تربیت می‌کند.

برگردیم به روش اسلام

آفرینش خدای چنان که زندگی مادی مخصوص را در دست‌رس نوع انسان قرار داده و همه را با تجهیزات مساوی تجهیز نموده و میان انسان و انسان فرق نگذاشته است، هم‌چنین زندگی معنوی را که پس از پرده زندگی مادی است در دست‌رس همه قرار داده است، و چنان که کمال زندگی مادی انسان در بروز و ظهور همه اعمال و آثار مثبت و منفی اوست که به وسیله بدن از وی صادر می‌شود، هم‌چنین کمال زندگی معنوی را نیز به همه اعمال و آثار مثبت و منفی وی بسط داده است. اسلام نیز هم‌آهنگ آفرینش زندگی معنوی را از آن همه افراد دانسته و میان هیچ طبقه‌ای فرق نگذاشته است، و هم زندگی معنوی را به همه شئون مثبت و منفی زندگی انسان بسط داده و انسان را به قید زندگی اجتماعی و فعالیت مثبت به سلوک راه معینی دعوت نموده است و در تعلیم این روش به اشاراتی که در لفافه بیانات عادی و عمومی خود آورده، دست زده است، زیرا بیانات لفظی ما هرچه باشد مولود افکار عمومی است که در زندگی اجتماعی مادی خود به منظور تفاهم از آنها استفاده کرده و اندیشه‌ها و مفاهیم ذهنی خود را به وسیله آنها به همدیگر می‌رسانیم. درک‌های ذوقی و شهودی

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۱

که از اکسیر نایاب‌تر است و در تاریخ انسانیت هیچ‌گاه عمومیت پیدا نکرده، از این مرحله به کلی کنار است. کسی که می‌خواهد معلومات این درك- درك ذوقی- را از راه دیگر- «اندیشه»- بیان کند، مانند کسی است که می‌خواهد رنگ‌های گوناگون را به نایب‌ای مادرزاد از راه گوش- «قوه سامعه»- بفهماند و کسی که معانی شهودی را به قالب الفاظ می‌زند، درست مانند کسی است که آب را با غربال از جایی به جایی ببرد.

از این جاست که اسلام در این باره به همان اشارات و رموز دست زده و بدین‌وسیله از نتیجه زیان‌بخشی که دامن‌گیر دیگران شده، مَصون و محفوظ مانده است.

اجمالی از سیر معنوی

ممکن است تصور شود دعوی ما که اسلام راه باطن را با اشارات و رموز بیان نموده است دعوی بی‌دلیلی است و در حقیقت سنگ به تاریکی انداختن است، ولی تأمل کافی در بیانات و تعلیمات اسلامی و سنجیدن آنها با حال شیفته و شوریده این طبقه، خلاف این تصور را به ثبوت رسانیده، مراحل کمالی را که رهروان این راه می‌پیمایند سرپسته و به نحو کلی نشان می‌دهد، اگرچه برای درك حقیقی و تفصیلی آنها راهی جز ذوق نیست.

این طبقه که با استعداد فطری خود دل‌باخته جمال و کمال نامتناهی حق می‌باشند، خدا را از راه مهر و محبت پرستش می‌کنند، نه از راه امید ثواب یا ترس از عقاب، چه پرستش خدا به امید بهشت یا ترس از دوزخ، در حقیقت پرستش همان ثواب یا عقاب است، نه پرستش خدای.

بر اثر جاذبه مهر و محبت که دل‌های شیفته‌شان را فراگرفته و به ویژه پس از شنیدن این که خدای متعال می‌فرماید:

«فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۵۲) و صدها آیه

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۲

دیگر که از یاد خدا سخن می‌گویند، به هر سوی که برمی‌گردند و در هر حال که می‌باشند به یاد خدا اشتغال دارند:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ»^{۲۴} و وقتی که پیام محبوب خود را: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»^{۲۵}

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^{۲۶}.

^{۲۴} (۱). آل عمران، آیه ۱۹۱

^{۲۵} (۲). جاثیه، آیه ۳

^{۲۶} (۳). اسراء، آیه ۴۴

«فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ».^{۲۷}

می شنوند می فهمند که همه موجودات آینه‌هایی هستند که هر کدام فراخور وجود خود جمال بی‌مثال حق را نشان می‌دهند و جز این که آینه هستند، هیچ‌گونه وجود و استقلال از خود ندارند، از این رو با چشم مهر و دل‌جویا به هر چیز نگاه می‌کنند و جز تماشای جمال دوست منظوری ندارند.

و وقتی که پیام دیگر خدای خود را: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^{۲۸} و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^{۲۹}، می‌شنوند می‌فهمند که به حسب آفرینش در میان چهار دیوار نفس خود محصورند و راهی به خدای خود جز راه نفس ندارند و هرچه را از این جهان پهناور ببینند یا بیابند در خود می‌بینند و از خود می‌یابند. در این مرحله است که انسان درمی‌یابد که از همه‌جا و همه‌چیز منقطع است و جز خودش و خدایش کسی نیست. چنین کسی اگر در میان صدها هزار هم باشد تنهاست و اگر دیگران وی را در میان جمع می‌بینند، وی خود را در خلوتی خالی از اغیار می‌بیند که جز خدا دیاری را راهی بدان جا نیست. آن

(۱). آل عمران، آیه ۱۹۱

(۲). جاثیه، آیه ۳

(۳). اسراء، آیه ۴۴

(۴). بقره، آیه ۱۱۵

(۵). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود آن نفس‌های خود را بپایید، وقتی که شما هدایت یافتید کسانی که گمراه‌شده‌اند به شما ضرر نمی‌رسانند. (مائده، آیه ۱۰۵)

(۶). ای انسان! به تحقیق تو به سوی خدایت در حرکتی پس ملاقاتش خواهی کرد. (انشقاق، آیه ۶)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۳

^{۲۷} (۴). بقره، آیه ۱۱۵

^{۲۸} (۵). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود آن نفس‌های خود را بپایید، وقتی که شما هدایت یافتید کسانی که گمراه‌شده‌اند به شما ضرر نمی‌رسانند. (مائده، آیه ۱۰۵)

^{۲۹} (۶). ای انسان! به تحقیق تو به سوی خدایت در حرکتی پس ملاقاتش خواهی کرد. (انشقاق، آیه ۶)

وقت است که به خود و به همه چیز در خود نگاه می کند و همانا خود را جز آینه‌ای که در آن جمال بی مثال حق هویداست چیزی نمی بیند، یعنی جز خدا ندارد. وقتی که بدین ترتیب به یاد خدا پرداخت و با عبادت‌های مختلف و توجهات گوناگون که به وسیله آنها انجام می گیرد یاد خدا را در دل خود که از هرزه گردی پاک و تهی است تثبیت کرد، در صف اهل یقین قرار خواهد گرفت و وعده خدایی «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^{۳۰} در حق وی عملی خواهد شد. در این هنگام است که درهای ملکوت آسمان و زمین بر وی باز شده، همه چیز را از آن حق و ملک طلق وی خواهد دید.

«وَ كَذَلِكَ نُبْرِئُ إِِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ»^{۳۱}.

نخست توحید افعالی برایش مکشوف شده، عیاناً مشاهده خواهد کرد خداست که جهان و هرچه را که در آن است می گرداند و اسباب و عوامل بی شمار جهان آفرینش را که سرگرم فعالیت‌های گوناگون هستند و حرکت‌های آنها با صفتی که دارند (حرکت‌های اختیاری با صفت اختیار و حرکت‌های اضطراری با همان صفت) همانا با دست توانای وی در تابلوی آفرینش نقاشی می شود. اگر علت است و اگر معلول است و اگر رابطه میان علت و معلول است، همه ساخته و پرداخته اوست.

«وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^{۳۲}.

سپس به کشف توحید اسمائی و صفاتی خواهد پرداخت و عیاناً مشاهده خواهد کرد که صفت کمالی که در این جهان پهناور خودنمایی می کند و هر جمال و جلالی که به چشم می خورد از حیات و علم و قدرت و عزت و عظمت و غیر آنها لمعه و شعاعی است از منبع نور بی پایان حق که از دریچه‌های گوناگون وجود اشیا با

(۱). و پرستش کن خدای خودت را تا یقینت بیاید. (حجر، آیه ۹۹)

(۲). و چنین نشان می دهیم به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را و برای این که از یقین کنندگان گردد. (انعام، آیه ۷۵)

(۳). جائیه، آیه ۲۷

^{۳۰} (۱). و پرستش کن خدای خودت را تا یقینت بیاید. (حجر، آیه ۹۹)

^{۳۱} (۲). و چنین نشان می دهیم به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را و برای این که از یقین کنندگان گردد. (انعام، آیه ۷۵)

^{۳۲} (۳). جائیه، آیه ۲۷

اختلافی که با همدیگر دارند، تابیده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ».^{۳۳}

سپس در مرحله سوم مشاهده خواهد کرد که این همه صفات گوناگون جلوه‌هایی هستند از ذاتی نامتناهی و در حقیقت همه عین هم و همه عین ذات می‌باشند: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».^{۳۴}

برتری اسلام در توحید

این است مراحل سه‌گانه توحید که نصیب رهروان راه حق می‌شود و شیفتگان حق و حقیقت از ادیان و مذاهب مختلف که سر و کار با خدا دارند هنگام رهسپار شدن و پیمودن این راه آن را هدف نهایی خود قرار می‌دهند، ولی اسلام برای ارتقای رهروان تربیت شده خود اوجی بالاتر از اوجی که دیگران راه برده‌اند کشف کرده و آن را هدف نهایی آنان قرار می‌دهد، زیرا آنچه از متون برهمنی و بودایی و صابئی و مجوسی و مسیحی یا غیر آنها دست‌گیر می‌شود همین اندازه است که صفت محدودیت را از حق سلب کرده، وی را حقیقتی نامتناهی و بالاتر از هر اسم و رسم بشناسند ولیکن اسلام عدم تناهی را (از آن جهت که صفت است و صفت هرچه باشد از تحدید موضوع خالی نخواهد بود) نیز به عنوان صفت نفی کرده، ذات مقدس را بالاتر از هر اسم و رسم و حتی بالاتر از این توصیف می‌داند و این مرحله از توحید است که جز در آیین مقدس اسلام در جای دیگر نمی‌توان سراغ کرد. امام ششم طبق روایتی که در کتاب **کافی** از آن حضرت نقل شده، این مرحله را از آیه کریمه: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ».^{۳۵} استفاده می‌فرماید و نظر به این که این بحث از سطح بحثی که تاکنون در این مقاله تعقیب کرده‌ایم بالاتر

(۱). از آن خداست هر نام نیکوتر. (اعراف، آیه ۱۸۰)

(۲). بگو خدا آفریننده هر چیز است، اوست یکتا و (بر هر چیز) غالب. (رعد، آیه ۱۶)

(۳). اسراء، آیه ۱۱۰

بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۵

می‌باشد، از تعقیب آن چشم پوشیدیم.

^{۳۳} (۱). از آن خداست هر نام نیکوتر. (اعراف، آیه ۱۸۰)

^{۳۴} (۲). بگو خدا آفریننده هر چیز است، اوست یکتا و (بر هر چیز) غالب. (رعد، آیه ۱۶)

^{۳۵} (۳). اسراء، آیه ۱۱۰

رهروان راه کمال از نقطه‌ای که رهسپار می‌شوند تا نقطه‌ای که آرامش می‌یابند در عرض راه مشاهدات زیادی دارند که از دیده و دل خاک‌نشینان جهان ماده پنهان می‌باشد و پرداختن به بحث آنها از حوصله این مقاله بیرون است. چیزی که تذکر دادن آن در این مقام اهمیت دارد، مسئله ولایت الهی است.

این رهروان هنگامی که وارد مرحله توحید شده، پای روی بساط قرب نهادند، هرچه تا امروز داشتند و از آن خود می‌دیدند و در آن دعوت استقلال می‌نمودند یک‌سره از دست داده و از آن حق دیده، دعوی دروغین خود را پس می‌گیرند. آن وقت است که بزرگ‌ترین راحتی را درمی‌یابند و از مطلق رنج و تعب آزاد می‌شوند و از هر ترس و اندوه رهایی می‌یابند؛ زیرا چیزی را مالک نیستند تا از رسیدن آسیبی بترسند یا از آسیبی که رسیده باشد اندوهگین گردند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ».^{۳۶}

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».^{۳۷}

آن وقت است که تلخ و شیرین و زشت و زیبا و فراز و نشیب جهان در نزد ایشان یک‌سان می‌شود و زندگی دیگری یافته جهان و آنچه را که در آن است با چشم دیگر

(۱). کسانی که گفتند پروردگار ما خداست. سپس استوار ماندند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که مترسید و اندوهگین مشوید و خوشنود شوید با دریافت مژده بهشتی که نوید داده می‌شدید؛ ما سرپرستان شما هستیم در دنیا و آخرت. (فصلت، آیات ۳۰-۳۱)

(۲). آگاه باشید اولیای خدا را ترس نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند. (یونس، آیه ۶۲)

بررسی های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۶

می‌بینند.

^{۳۶} (۱). کسانی که گفتند پروردگار ما خداست. سپس استوار ماندند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که مترسید و اندوهگین مشوید و خوشنود شوید با دریافت مژده بهشتی که نوید داده می‌شدید؛ ما سرپرستان شما هستیم در دنیا و آخرت. (فصلت، آیات ۳۰-۳۱)

^{۳۷} (۲). آگاه باشید اولیای خدا را ترس نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند. (یونس، آیه ۶۲)

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ».^{۳۸}

و بالاخره خودشان و هرچه داشتند از آن خدا می‌شود و خدا از آن ایشان «من كان لله كان الله له».

خاتمه این بحث‌ها

از بحث‌های گذشته روشن شد که زندگی معنوی در اسلام از آنچه در ادیان و مذاهب دیگر می‌باشد عریض‌تر و عمیق‌تر است، زیرا چنان‌که روشن شد در پهنای خود به همه حرکات و سکنات مثبت و منفی انسان بسط داده شده و در اوجی که می‌گیرد به مرحله‌های بالاتر از هدف دیگران ارتقا می‌یابد.

(۱). آیا کسی که مرده بود زنده‌اش کردیم و برای وی نوری قرار دادیم که به آن در میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که در تاریکی‌هاست؟ (انعام، آیه ۱۲۲)

بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص: ۵۷

^{۳۸} (۱). آیا کسی که مرده بود زنده‌اش کردیم و برای وی نوری قرار دادیم که به آن در میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که در تاریکی‌هاست؟ (انعام، آیه ۱۲۲)